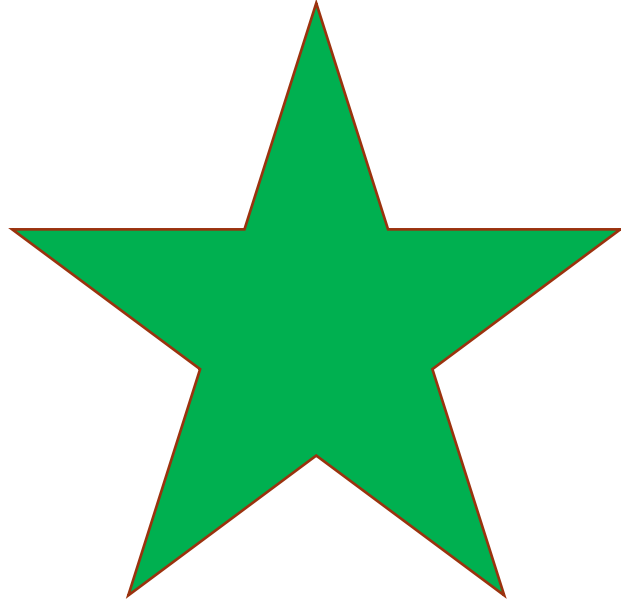




مجلة الأحواز

فهرست

- 2..... مانور ماهرانه ايران برای به عقب انداختن جنگ و سرنگونی
4..... وضعیت کنونی رژیم و سناریوهای محتمل
7..... اصول مخفی کاری برای فعالیت تشکیلاتی (قسمت آخر)

الفهرس

- 16..... خبر و تحلیل
16..... هلاک قاسم سلیمانی وأبو مهدي المهندس
17..... تشييع سلیمانی في الأحواز
18..... مقتل سلیمانی والتصريحات الثأرية
20..... قرار البرلمان العراقي إخراج القوات الأمريكية من أراضيها
22..... منعطفات الحراك الوطني في الداخل: (٢٠٠٥ - ٢٠١٩ م) الجزء الاخير
26..... احتلال السفارة الامريكية الخطوة التي قطعت دابر ايران
29..... التطورات السريعة وضرورة تقسيم الأدوار بين الداخل والخارج الأحوازي
32..... الموت البطيء في سجن شيبان (الأحواز)
34..... مكانة الشعر والشعراء عند العرب و موقفهم من القضايا النضالية

مانور ماهرانه ایران برای به عقب انداختن جنگ و سرنگونی

خالق جرفی



بعد از شکست در تسخیر سفارت آمریکا در عراق و تبدیل عراق به مرکز مبارزه علیه آمریکا و از خلال آن نابودی انقلاب ملت عراق، رژیم ایران با یک ضربه سهمگین مواجه شد و آن کشتن سلیمانی و تعداد زیادی از سران سپاه قدس و مجریان آن در عراق و لبنان در یک حمله موشکی در عراق بود.

ایران که به هیچوجه در طول 40 سال

حاکمیت خود بطور مستقیم علیه آمریکا و اسرائیل وارد جنگ نشده بود، اینک پس از قتل سلیمانی، یک رویاروی مستقیم نظامی را روبروی خود می بیند. ورود ناوگان های جنگی هوایی و دریایی آمریکا، جدی بودن جنگ را نمایش داد و رژیم را به وحشت انداخت.

ترامپ گفته بود که در صورت اقدام ایران علیه آمریکائیان چه مستقیم و چه بوسیله مزدوران خود در منطقه، ایران را عامل و مسئول می داند و به ایران تهاجم نظامی خواهد کرد.

ایران برای دور کردن جنگی که تارو پودش را از هم می گسلد، به تسلیم و دادن علائم مشخص تسلیم به آمریکا روی آورد. هدف عبور از این مرحله مرگ و زندگی است.

ایران اما نیاز دارد تا در داخل و در بین دوستانش قوی خود را نشان دهد و می بایست جواب قتل سلیمانی و فریاد انتقام سخت را بدهد، و از طرف دیگر نمی تواند به یک آمریکایی صدمه برساند زیرا با یک جنگ تمام عیار مواجه خواهد شد که سرنگونی و نابودی رژیم اش را در آن می دید، دست به یک صحنه سازی زد تا روحیه هواداران خود را قوی نگه بدارد.

حمله به دو پایگاه آمریکایی در عراق با اعلام قبلی به دولت عراق بعنوان طرف ثالث و بخاطر دور کردن سربازان آمریکایی از صحنه و پایان اعلان کردن انتقام سخت .

این امر صورت گرفت و آمریکائیان پیام را بلافاصله گرفته و بهمین دلیل ترامپ سخنرانی خود را به روز دیگر موکول نمود که بمعنای عدم اعلان جنگ بود.

در همین اثناء رژیم به مزدوران خود در عراق و لبنان و یمن دستور می دهد که به نیروهای آمریکایی تهاجم نکنند.

همین دستور را وزارت خارجه آمریکا به کارکنان خود به شکل سیاسی می دهد که با اپوزسیون سرنگون طلب قطع ارتباط کنند.

رژیم در ماجرای سقوط هواپیمای اوکراینی از آمریکا خواست که در تحقیقات شرکت کند. و آمریکا هم بعد از یک روز پاسخ مثبت داد.

همه اینها البته یک سناریو برای فرار از جنگ است. جنگی که آمریکا برای آن تدارک لازم سیاسی و نظامی را دیده است و می خواهد با سرکوب ایران، دمکرات ها را هم برای چندین دوره به محاق ببرد.

ایران اهل مذاکره برای از دست دادن اقتدار خویش نیست، اما اهل مذاکره برای حفظ حاکمیت و بقا در قدرت، هست. رژیم با دادن علائم سازش و کوتاه آمدن فقط می خواهد جلوی تهاجم نظامی را بگیرد.

اینکه جناح ظریف و دوستانش از کشته شدن سلیمانی خوشحال هستند یا نه و اینکه با وجود سلیمانی مانع ارتباط آنها با آمریکائیان است یا نه، تاثیر زیادی در اینکه این یک مانور است نمی دهد. مگر اینکه به این نتیجه برسیم که سلیمانی " فدای " خط سازش جدید است. در آن صورت می توان گفت که فصل جدیدی بین ایران و آمریکا گشوده شده است که در آن ایران تن به شرایط آمریکا خواهد داد و آمریکا هم متعهد خواهد شد که وارد پروژه سرنگونی رژیم ایران نشود.

نشانه های واقعی این فصل جدید نه در گفتار این یا آن شخص ایرانی یا آمریکایی، بلکه در موضوعات ملموس خود را بارز می کنند. عراق آزمایش اولیه است. باید دید آیا ایران همچنان برای شکست و نابودی انقلاب مردم عراق تلاش می کند یا فقط اقدام های سیاسی را دنبال می کند. باید دید انقلاب مردم عراق راه خود را به جلو باز می کند و سلطه حاکم واقعیت انقلاب را می پذیرند یا به اتکای ایران چه به شکل علنی و چه به شکل مخفی در مقابل انقلاب می ایستند و برای سرکوب آن دست حشد الشعبی و میلیشیاها را باز می گذارد.

وضعیت کنونی و سناریوهای محتمل

خالق جرفی



بدنبال حمله موشکی ایران به پایگاه های نظامی آمریکا در عراق، وضعیت منطقه به شدت حالت جنگی به خود گرفت و میرود تا یک جنگ تمام عیار را شاهد باشد. سناریوهای مختلفی در چشم انداز است که اجرایی شدن هرکدام به بازیگران صحنه و شرایطی که این بازیگران در بوجود آوردن آن نقش ایفاء می کنند، بستگی دارد.

برای شناخت و فهم وضعیت کنونی می بایست

به پروسه ای که به این نقطه رسید نظری سریع بیاندازیم تا بتوانیم سناریوهای بعدی را از خلال این روند فهم کنیم.

در پی خروج آمریکا از برجام و تحریم ایران بوسیله آمریکا، ایران که در محاصره بحران های متعدد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قرار دارد، در مقابل خود انتخاب های اندکی می بیند، یکی از این انتخاب ها، مذاکره با آمریکا است. اما این انتخاب برای رژیم تضمین بقاء نمی دهد، زیرا بر اساس شروطی است که در آن، ایران باید " تغییر رفتار " دهد و نه فقط مسال اتمی و بلکه موشکی و خروج از کشورها و عدم دخالت در امور کشورهای دیگر و عدم حمایت از تروریستها و.. را هم " تغییر " دهد و به عنوان یک کشور معمولی توی روابط جهانی و منطقه ای پذیرفته شود.

انتخاب دوم، نه جنگ نه صلح است. و ادامه دادن به سیاست همیشگی که در آن تحریم ها را دور زدن، بازی با برگه های اروپا و روسیه و چین، و زمان خریدن و شرط بندی روی انتخاب دمکرات ها در ریاست جمهوری آمریکا بود. در این میان کشور عراق نقش ویژه و کلیدی دارد. عراق منفذ و تنفس گاه اصلی رژیم می باشد.

اما این سیاست نمی توانست دوام یابد. از یک طرف فشارهای اقتصادی و از طرف دیگر، قیام های توده های زحمتکش و ملت های بپاخاسته ایران و عراق، که در هر بار، عمق و شدت پیدا می کرد، خطر سرنگونی را بیش از پیش برای رژیم روشن می ساخت.

انتخاب سوم، مقابله با آمریکا و تحریم های آن است. رژیم این مسیر را انتخاب کرد، زیرا دیگر نمی توانست به سیاست نه جنگ نه صلح ادامه دهد.

دو تحول اساسی در انتخاب این مسیر نقش تعیین کننده داشتند، اول و مهمتر از همه، ظهور علائم بسیار واضح و روشن ورود به فاز تهاجمی قیام و سازمان یافته و هدف دار عملکرد آن بود و دیگری، قیام مردم عراق که شعار اخراج ایران و انحلال میلشیاها و احزاب فاسد حاکم، شعار اصلی آن بوده و هست و توانست از نقطه سرکوب و بازگشت عبور کند.

عراق برای رژیم، کلید مبارزه با بحران های اقتصادی است و در صورت از دست دادن آن، انفجار جامعه ایران، نه فقط شکل قطعی به خود می گیرد، بلکه غیرقابل کنترل خواهد شد.

رژیم در انتخاب مقابله با آمریکا، زمین عراق را مناسب ترین مکان می بیند. در این زمین می تواند با یک تیر دو هدف را بزد. هدف اول نابودی انقلاب مردم عراق است و هدف دیگر ضربه به آمریکا در عراق در راستای اخراج آمریکا از عراق بعنوان ماکسیمم، و در شکل مینیمم باج گیری از آمریکا است.

سناریو رژیم این بود که با حمله به سفارت آمریکا و تسخیر آن، اولاً وضعیت در عراق را قفل کند، حالت نظامی و مقاومت علیه حضور آمریکا را شعار اصلی کند، و در این نظامی کردن و سمت دادن امور علیه آمریکا، انقلاب مردم عراق را ذبح کرده و امور را بدست بگیرد.

این امر در ابتدا از طریق سیاسی و قانونی صورت می گیرد و همچنین در کنار آن نیروهای حشد الشعبی و میلشیاها وابسته به سپاه قدس، تحت عنوان مقاومت علیه اشغال گر، به ضربه زدن به منافع آمریکا خواهند پرداخت.

در سناریوی رژیم، پاسخ قاطع ترامپ به این شکل چه بسا پیش بینی نشده بود. رژیم فکر می کرد که ترامپ زیر تیغ استیضاح و عزل از ریاست جمهوری و همچنین در تدارک انتخابات دوره دوم ریاست جمهوری، کمتر خطر ریسک درگیری با ایران را خواهد پذیرفت. ایران ترامپ را در چندین مورد تست کرده بود و بهمین دلیل چنین واکنشی را محاسبه نکرده بود. رژیم می خواست سرنوشت ترامپ را با تسخیر سفارت تعیین تکلیف کند و او را همچون کارتر از دور خارج کند. اما واکنش سریع و تند ترامپ در قبال حمله به سفارت آمریکا در بغداد از یکطرف و شکار مهمترین عناصر رژیم و در راس آنها قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس تمام سناریوی رژیم را نقش بر آب نمود. رژیم که می خواست با استفاده از تاکتیک اشغال سفارت و راه اندازی جبهه مقاومت علیه آمریکا، از دور شاهد شکست آمریکا باشد، با کشته شدن سلیمانی، رودررویی با آمریکا را در مسیر خود می بیند. و این آن چیزی است که رژیم بشدت از آن احتراز می کند.

سناریوی رژیم بعد از کشته شدن سلیمانی

بعد از کشته شدن سلیمانی، سران رژیم دست به تهدیدهای زدند. این تهدیدها، می بایستی جامه عمل به خود بگیرد. رژیم مجبور به پاسخ دادن نظامی به این قتل بود. آنچه رژیم را وادار می کند که پاسخ نظامی بدهد موارد زیر است:

- 1- تمام طیف وابسته به سپاه قدس در خارج، منتظر موضع ایران بودند، قوی و یا ضعیف ظاهر شدن ایران رابطه تنگاتنگی با قوی و ضعیف شدن این طیف در خارج دارد.
 - 2- نیروهای داخل رژیم بسته به پاسخی که رژیم به این قتل می دهد، منسجم و یا تفکیک می شود.
 - 3- قیام های بعدی از پاسخی که رژیم به قتل سلیمانی می دهد، بسیار متأثر خواهد شد. ضعف و قوت پاسخ در توان و جرئت قیام بعدی نقش مهمی بازی خواهد کرد.
- اما رژیم می داند که پاسخ نظامی یعنی شروع جنگ و شروع جنگ یعنی پایان حکومت آخوندی است.
- رژیم به معنای واقعی کلمه گیر کرده است. خامنه ای سناریوی خود را برای حل مساله انتخاب کرد. این سناریو در صورتیکه با موفقیت اجراء شود، به برد رژیم منجر می شود و در صورتیکه با مانع مواجه شود در تسریع سرنگونی رژیم موثر خواهد بود.

سناریوی خامنه ای برای غلبه بر قتل سلیمانی

- 1- استفاده ماکسیمم از قتل و تشییع جنازه سلیمانی
 - جهت تبدیل آن به "وحدت ملی" در ایران
 - ایجاد فضای رعب و حاکم ساختن "فضای پلیسی" و استمرار آن برای جلوگیری از ایجاد هرنوع تحرکی در راستای قیام و اعتراضات
 - نشان دادن جمعیت شرکت کننده در تشییع جنازه سلیمانی بعنوان "پایگاه مردمی" رژیم به جهانیان
 - مرعوب کردن منطقه و اروپا و آمریکا از "انتقام سخت"
 - و در آخر "باج گیری" از کشورها و بویژه آمریکا
- 2- انتقال این فضا به عراق مابازای شکست در تسخیر سفارت آمریکا در عراق
 - تشکیل مقاومت مسلحانه ضد آمریکا با شعار اخراج آمریکا از عراق و مجبور ساختن آمریکا به پرداخت هزینه بقایش در عراق
 - نظامی کردن فضای عراق و نابودی قیام مسالمت آمیز مردم عراق و تبدیل آن زائده ای از مقاومت مسلح علیه آمریکا

اما همه چیز بنا به خواست و تمایل خامنه ای پیش نخواهد رفت. و همانطور که در ماجرای هجوم به سفارت آمریکا دیدیم به طور حتم در این سناریو جدید هم شکست در انتظار رژیم جنایتکار آخوندی خواهد بود. انقلابیون عراقی مجدداً صحنه را بدست خواهد گرفت و انقلاب را به پیش خواهند برد. اینک شرایط می تواند به سود انقلاب عراق پیش برود، بشرطی که انقلابیون مجدداً وارد صحنه شوند و شکل ملیونی خود را در میدان ها به نمایش بگذارند، زیرا تمامیت ضد انقلاب که همان احزاب فاسد و میلشیای مسلح آنها و همچنین تکیه گاه اصلی آنها یعنی رژیم ایران، زیر ضرب نظامی آمریکا هستند.

اصول مخفی کاری برای فعالیت تشکیلاتی (قسمت آخر)

این نوشته فقط بدین جهت آورده شده است که محصول تجارب بسیار زیادی است و به این معنی نیست که با تمامی آن موافق بوده و یا اینکه خواننده حتما باید همه آنچه بیان شده را بپذیرد و همانند آن عمل کند . هدف اضافه نمودن به آگاهی های مخفی کاری و کار تشکیلاتی است .

اصول مخفی کاری برای فعالیت تشکیلاتی

قسمت آخر

جمع آوری و تهیه شده توسط سایت جوخه های رزمی

دانستنیهای عمومی

فریفتن، گول زدن، گمراه ساختن، دام گستردن، بازی دادن، استفاده از نام مستعار، به شک انداختن و.... از جمله شگردهائی است که از دیرباز توسط نیروهای انقلابی، علیه قدرتهای حاکمه استفاده شده است. برخی از معمولی ترین راههای دشمن فریبی عبارتند از :

-استفاده از نام ساختگی

تغییر نام یکی از ساده ترین روشهای دشمن فریبی میباشد. برای استفاده در درون هسته انواع مختلف نام ساختگی موجود میباشد. "اسم مستعار"، نامی است که آشکارا و بطور علنی بیک نفر داده میشود. "نام رمز"، نامی است که طبق قرار قبلی میان دو نفر و یا دو گروه گذاشته میشود و هیچکس دیگری جز خود آنان نباید از آن آگاهی داشته باشد. "شماره رمز"، شماره ای است که به همین



شکل به کسی داده میشود، و هیچکس دیگری نباید از آن اطلاع داشته باشد. در تمامی این انتخابها باید توجه شود که به راحتی قابل ردگیری نباشد، به آسانی و پس و پیش کردن حروف هویت اصلی مشخص نشود. همچنین اسامی نباید ایجاد شک و تردید کند، و به آسانی در یاد نماند!، معرف روحیه و کاراکتر شخص نباشد. به بیانی دیگر، نامهای ساختگی باید ساده و معمولی باشند و جلب توجه نکنند. همچنین برای گمراه کردن دشمن میتوان از نامهایی استفاده کرد که در زبان فارسی برای نام دختر و یا پسر هم استفاده شده و بعضاً نام فامیل هم میباشند. از آنجا که نام ساختگی به نوعی یک رمز میباشد، مانند دیگر رموز باید مرتباً تغییر داده شود. توجه به این مساله نیز مهم است، چنانچه کسی در خیابان، یا محل کار و دانشگاه و ... به نام مستعار یا ساختگی که دارید، شما را صدا کرد، به هیچ عنوان نباید به روی خود آورده، و انعکاسی نشان دهید. قاعدتاً فقط رفقای هم گروه شما باید از این نامها با خبر باشند. در صورتی که به عنوان مسئول هسته با هسته ها و یا افراد دیگری در تماس و ارتباط هستید، نباید از یک نام مستعار برای تمام آنها استفاده کنید.

-گرم

منظور از گرم در مخفیکاری، آرایش و دگرگونی هائی است که به منظور فریفتن دشمن و ناشناخته ماندن، انجام میشود.

عموماً برای رفتن به سر قرار، ورود به اماکن دولتی و جاهائی که مجهز به دوربین میباشند، با تغییرات جزئی از جمله رنگ کردن موی سر، گذاشتن ریش و سبیل، استفاده از عینک، کلاه یا چتر، استفاده از کاپشن دورویه، استفاده از اونیفورم دشمن، استفاده از چادر، پوشیدن لباسهای ژنده (همچون خرده فروشان دوره گرد)، استفاده از کفش پاشنه بلند (که قد را بلندتر نشان دهد) و ... میتوان گرم موقت انجام داد.

-تاکتیکهای انحرافی

برای اینکه توجه دشمن را از اهداف اصلی دور کنیم میتوانیم با ایجاد هدف یا هدفهای فرعی، نیروی دشمن را به انحراف به کشانیم. بطور مثال هنگامی که قصد حمله به یک پایگاه بسیج و یا پاسگاه نیروی انتظامی را داریم، همزمان با حمله، جای دیگری را که در همان نزدیکی است، میتوان با استفاده از بمب کنترل شونده منفجر کرد، و یا اینکه در آنجا حریق ایجاد کنیم، و یا با استفاده از تلفن، و ارسال اخبار دروغ، نیروی دشمن را به آن نقطه فرعی بکشانیم. ایجاد راهبندان و یا پاشیدن میخهای سه پایه و ریختن روغن در خیابان نیز در سال گذشته نشان داد که از قدرت تحرک نیروهای موتور رژی به حد زیادی جلوگیری خواهد کرد.

-جعلیات

برای تهیه اسناد و مدارک مورد نیاز، تجربه در این زمینه بسیار سودمند میباشد. در ابتدا به اشکال مختلف باید سعی شود نمونه سربرگ و مهر ادارات مختلف را جمع آوری کرد. در این زمینه و آموزش راههای ابتدائی جعل اسناد بعداً به صورت مفصل توضیح خواهیم داد.

-زیاد کردن کار دشمن نه تنها در یک نبرد رو در رو بلکه به اشکال مختلف باید تا آنجا که میتوانیم، نیروهای دشمن را سرگرم ساخت. واقعیت این است که نیروی دشمن، بهر حال محدود است، و در آن واحد نمیتواند همه جا حاضر باشد. بطور مثال سازماندهی تظاهرات موضعی از این نمونه

میباشد، به جای اینکه به فرض یکصد نفر در یک میدان شروع به تظاهرات کنند، میتواند همین جمع اندک در گروههای چند ده نفره مثلا در چندین خیابان دست به تظاهرات زده قبل از رسیدن و سرکوب تظاهرات به خیابانی دیگر برود و همین طور مزدوران رژیم را سرگردان سازد.

-گول زدن یکی از معمولی ترین راههای فریب دشمن، گول زدن است. پخش شایعات از جمله این موارد میباشد. البته برای این منظور باید توجه کرد که شایعات، نباید سرتا پا دروغ باشد. باید در یک شایعه، راست و دروغ را با هم آمیخت، به شکلی که موجب شک و تردید و دو دلی دشمن را فراهم سازد. کمترین مزیت این کار در این است که دشمن را خواه نا خواه به واکنش واکنش واکنش نیز به ما این فرصت را خواهد داد که به حساسیت، آمادگی فنی و پرسنلی، نقاط ضعف و آسیب پذیر دشمن پی ببریم، و برنامه های آینده خود را بر این مبنا تنظیم کنیم.

-خوابیدن (نشستن یا خاموشی)

در اصول مخفیکاری، اصطلاح خوابیدن، به معنی خاموشی گزیدن، هیچ نگفتن و هیچ نکردن میباشد. هنگامی که کسی یا هسته ای به قصد فریب و ضربه زدن به دشمن ماموریت پیدا میکند، که مدتها هیچ گونه کاری که بر خلاف میل دشمن باشد و یا ایجاد شک و تردید نماید، انجام ندهد. اصطلاحا یک هسته خوابیده میباشد. تا زمانیکه برای انجام عملیات فراخوانده شود. این زمان حتی میتواند ماهها و یا سالها به طول بیانجامد.

امتیازدهی به دشمن تاکنون مورد بحث ما بیشتر اتکا به اصول مخفی کاری بود، ولی در عمل دانسته و یا ندانسته ممکن است به دشمن نیز کمک شده، کار نیروهای امنیتی در مبارزه با خودمان را آسان کنیم. یک شکل آن این است که عضوی از هسته به دشمن پیوسته و با آن همکاری کند، که

این مورد را بعدا مفصلا شرح خواهیم داد. ولی منظور ما در این قسمت بیشتر عمل ندانسته و ناآگاهانه است که این خود نیز زائیده داوریهایی نادرست و برداشت نابخردانه در باره امکانات و هدفهای دشمن، خوش باوری و ساده پنداری و نادیده گرفتن اصول مخفی کاری است.

-کم بها دادن به نیروی دشمن

هم اکنون که انقلاب به مراحل نهائی خود نرسیده است، نباید دشمن را حقیر و بیچاره و از هم پاشیده بدانیم. برای مثال در کتاب "تحلیلی از شرایط جامعه ایران" (نوشته سازمان چریکهای فدائی خلق ایران) در رابطه با علل شکست حماسه سیاهکل چنین جمع بندی شده است :

... "تنها علتی که ما برای آن یافته ایم، این است که رفقای کوه تصور نمیکردند که دشمن تا این حد حساسیت نشان دهد و تا این حد برای امحاء هسته چریکی نیرو بسیج کند..." البته رفیق کبیر حمید اشرف، بروز یکدسته خطاهای تاکتیکی- استراتژیکی را نیز موجب نابودی دسته کوه میدانست، وی در کتاب "تحلیلی از یک سال جنگ چریکی در شهر و کوه" (خواندن این کتاب را به رفقا توصیه میکنیم) مینویسد: "علل تاکتیکی شکست دسته کوه عبارتند از: تاخیر در شروع عملیات، فقدان یک سازمان زیرزمینی محکم با کادرهای مخفی در شهر، فقدان یک سیستم ضداطلاعاتی دقیق، عدم هماهنگی گروههای دیگر با گروه جنگل، عدم قاطعیت افراد کوه در برخورد با حوادث... اما علت اصلی شکست دسته کوه چیز دیگری بود. زیرا دسته کوه میبایست متکی به خود باشد و بدون تکیه بر شهر با تدارکاتی که از قبل فراهم شده به حرکت و مبارزه خود

ادامه دهد. این علت اساسی "تغییر در طرح استراتژیک دسته کوه" بود. افراد دسته کوه در هفته های آخر برنامه شناسائی خود، در مباحثات خویش به این نتیجه رسیده بودند که "عملیات باید طوری تنظیم شود که بر منطقه عمل تاثیر بگذارد". بدین ترتیب "تئوری تاثیرات منطقه ای عملیات" جای "تئوری تاثیرات سراسری عملیات" را میگرفت. در نتیجه رفقا به جای ترک منطقه، رفقا با فراموش کردن اصل اساسی "حرکت مداوم" در منطقه باقی ماندند... از طرفی فرماندهی دسته کوهستان هیچگاه پیش بینی نمیکرد که دشمن چنین نیروی عظیمی را برای نابودی دسته کوچک ۸ نفری کوه گسیل دارد. "(پایان نقل قول)

-پر بها دادن به نیروی دشمن

بزرگ نمائی نیروی سرکوب و اطلاعاتی دشمن که زائیده برآوردهای نادرست و گزافه آمیز از نیروها و امکانات دشمن است، نیز سبب ایجاد یاس و بدبینی و ناامیدی و در نتیجه بیهوده و یا غیرموثر پنداشتن اصول مخفیکاری و مبارزاتی در میان نیروهای فعال میشود. اگر چه این واقعیتی است که قدرت دشمن از ما بیشتر است، ولی نباید فراموش کنیم که نیروی عظیم کارگران و زحمتکشان پشتیبان نیروهای رزمنده میباشند. پیروزی ویتنام در جنگ نابرابر با آمریکا بهترین نمونه آن میباشد.

-از بین بردن و جابجائی اسناد و مدارک

منظور از اسناد و مدارک، هرآنچه میباشد، که هنگام بدست آوردن آن توسط نیروهای رژیم، مشخص کننده فعالیت و ارتباط سازمانی نیروها گردد. اگر چه دامنه آن وسیع میباشد، برجسته ترین آنها شامل انواع اسلحه، مواد منفجره، وسائل آزمایشگاهی، کروی و نقشه، کتاب، نامه، دفترچه یادداشت تلفن، کتاب رمز، اثر انگشت و ... میباشد. البته این مساله را در همینجا باید مورد تاکید قرار دهیم که گردآوری این مدارک مخالف اصول مخفیکاری نیست، و هسته بدان نیاز مبرم دارد، ولی آنچه باید مورد توجه قرار بگیرد این است که این مدارک باید به خوبی مخفی شده و به راحتی قابل دسترسی نباشد، برای جاسازی نیز اعضاء، خودشان باید دست به این عمل بزنند، و از کمک گرفتن از افراد دیگر خودداری شود. هنگام جابجائی اسناد و وسائل نیز باید نهایت ابتکار و احتیاط را داشته باشیم. رفقای که مامور جابجائی میشوند، باید به صورت اکیپ حرکت کنند، یعنی یک نفر مامور حمل و نقل و یک یا دو نفر (ترجیحا دو نفر) دیگر به عنوان محافظ باید به همراه وی باشند. اگر پیاده در حال حرکت هستند، محافظ جلو باید از هر تقاطع گذشته و چنانچه مورد مشکوکی دید (مثلا ایست بازرسی) باید برگشته و یا از طریق تلفن به دیگران اطلاع بدهد، نفر عقبدار اکیپ در واقع مسئول حفاظت اکیپ میباشد. چنانچه حمل و نقل با ماشین انجام بگیرد، نیز به همین ترتیب، یک رفیق توسط ماشین یا موتور در جلو حرکت کرده در صورتیکه با مانعی برخورد کرد به راه ادامه داد، و سریعا از طریق تلفن دستی ماشین دوم را با خبر میکند. در صورتی که امکان برگشت یا دور زدن باشد باید سریعا اینکار را انجام داد، در غیر اینصورت باید ماشین را پارک کرده، از محل دور شد. در این حال باید رفیق پیشدار مجددا به محل پارک ماشین برگشته، ماشین را تحت مراقبت نامحسوس قرار دهد، هنگامی که مانع بر طرف شد، مجددا رفقا به محل برگشته و مسیر را ادامه میدهند.

در برخی موارد رفقا مجبور به جابجائی اسناد و مدارک مهمی هستند که به هیچ عنوان نباید به دست دشمن بیافتد، در این موارد، حتما باید به همراه اسناد و مدارک، ماده منفجره کار گذاشته

شود، تا در صورتی که بدست دشمن بیافتد هنگام بازکردن، منفجر شده اسناد و مزدوری که آنرا باز کرده است، از بین ببرد. در هر دو مورد باید توجه کرد که بسته بندی به طور معمولی باشد که موجب شک و تردید سهلانگاری در از بین بردن اسناد اضافی و ایجاد بایگانی یکی از خطرناکترین بی احتیاط هاست. پیامهای کتبی (چه نامه و چه ایمیل) پس از خواندن باید از بین برده شود.

-یکنواختی

تمامی مردم در طی زندگی روزانه خود کارهای بسیاری انجام میدهند که بیشتر اوقات یکسان و یکنواخت میباشد. مثل نحوه آرایش، مسیر حرکت، رفتن به مراکزی که در واقع "پاتوق" شده اند، خرید از فروشگاههای خاص و ... اینگونه یکنواختیها ممکن است بمثابه سرخی برای مامورین اطلاعات مورد استفاده قرار گیرد. یکنواختی عموماً معلول عوامل زیر میباشد:

-عادت کردن، مثلاً انتخاب مسیر معین و همه روزه برای رفتن به سرکار، از شیوههای نادرست در فعالیت سیاسی است. بدینطریق زحمت دشمن را برای تعقیب احتمالی، کم میکنیم.

-احساس اطمینان بیجا، چنانچه چند بار عملی را انجام داده با خطری مواجه نمیشویم، بدان اطمینان کرده در نتیجه از هوشیاری و دقت، در دفعات بعد کاسته میشود. بطور مثال در دهه شصت تعداد زیادی از فعالین سیاسی بر همین مبنا دستگیر شدند، بسیاری از آنها حتی امکان فرار کردن را داشتند، ولی اطمینان بیجا از اینکه دشمن اطلاعاتی از ما ندارد! و بعد از چند ساعت آزاد میشویم، باعث عدم فرار و تسلیم آنها شد.

-نداشتن ابتکار عمل، کسی که میخواهد به عن

وان یک فعال سیاسی، ادامه کاری داشته باشد، باید از خودش ابتکار عمل نشان بدهد. همیشه باید برای حل مسائل پیشبینی نشده، آمادگی داشت.

-تنبلی، در بیشتر موارد زائیده دل آسودگی، بیخیال و کم بها دادن به دشمن میباشد. بطور مثال هنگامی که برای یک قرار سازمانی میرویم، حتماً باید زودتر به راه افتاده، با استفاده از شگرد "ضدتعقیب"، اطمینان داشته باشیم که مورد تعقیب نیستیم، در حالی که بعضی موارد ممکن است دیر به یاد آن افتاده و سریعاً به محل برویم، یا هنگام رفتن یا خارج شدن، به خانه تیمی، توجهی به علامت "سلامتی" نکنیم و یا اینکه در بر اثر تنبلی در نزدیکی محل کار و یا سکونت قرار ملاقات بگذاریم و...

-نادیده انگاشتن اصول مخفیکاری، گاهی بخشی از آموزشهای پنهان کاری را از یاد میبریم، مثلاً تغییر مرتب رمز ورود ایمیل، نگاهداشتن شماره های تلفن در تلفن دستی، عدم تغییر در ساعات و مکان ملاقاتها و... این خود میتواند بیشترین کمک را به مزدوران دشمن، جهت ردیابی ما بکند.

-راه حل‌های اضافی

رفقای عضو هسته همیشه باید، در حد امکان وسائل یدکی را در اختیار داشته باشند. بطور مثال برای تبلیغات اگر دستگاه کپی دارید، حتماً باید به فکر تهیه یک دستگاه اضافه نیز باشید. این موضوع را نه تنها در رابطه با وسائل بلکه قرارها نیز باید مد نظر قرار دهد. برای هر

قرار ثابتی که دارید (بدون در نظر گرفتن نوع آن که میتواند، ایمیلی، تلفنی، حضوری و یا چک سلامتی باشد) همیشه باید یک قرار اضافه با کمی اختلاف زمانی نیز داشته باشید. بطور مثال شما و یا رفیق دیگر هنگام اجرای قرار، مشکوک به تحت تعقیب بودنش میگردد، در نتیجه قرار را اجرا نمیکند. در این صورت حتما باید قرار دوم اجرا شود. در صورتیکه قرار دوم نیز انجام نشد، باید احتمال حادثه و یا دستگیری رفیق را در نظر بگیریم، و احتیاط های لازم جهت از بین بردن اسناد و خالی کردن مکانهایی که این شخص در رابطه با آنها اطلاع دارد، را انجام دهیم. حتی در زمانی که برای انجام یک عملیات دست به کار میشویم، راههای مختلف بیرون رفتن از محل عملیات را باید بررسی کنیم .

همچنین در محل مسکونی نیز باید راههای مختلف فرار از منطقه را در صورت محاصره شدن از قبل بررسی کرده و تغییرات احتمالی آن را مد نظر داشته باشیم.

-زیاده روی

اگر چه رعایت اصول مخفیکاری برای عمر یک هسته بسیار مهم است، ولی زیاده روی در این عمل نیز، میتواند نتیجه عکس داده و توجه مزدوران امنیتی را به خود جلب نماید. بطور مثال استفاده از گریم بیش از حد در زمانی که اصلا به گریم نیازی نیست یا رفتن زودتر به محل قرار،(مخصوصا رفقای که تازهگی به فعالیت مخفی روی میآورند، متاسفانه این اشتباه را انجام میدهند) در نتیجه باید آنجا به انتظار بنشینیم و با بالا و پائین رفتن وقت تلف کنیم، و این خود میتواند باعث سوظن شود. در مواقعی نیز دیده میشود، رفیقی که میتواند از امکانات علنی برای رفت و آمد استفاده کند، از شیوههای غیرقانونی استفاده میکند، در صورتی که نیازی به این کار نیست، و مثالهای دیگر. کوتاه سخن اینکه در کارهای مبارزاتی، مانند هر کار دیگری جانب اعتدال را نباید از دست داد و از زیاده رویهای بیهوده خودداری کرد.

-خودآموزی

در اوایل این نوشته، به مساله آموزش اشاره داشته و گفتیم که از آنجا که امکانات امنیتی به ما فرصت نمیدهد، رفقای هسته خودشان باید مسئولیت آموزشی خودشان را بر عهده بگیرند. در اینجا این نکته را بدان بیافزاییم که مسئول هسته، نه میتواند و نه قادر است که تمام مسائل مورد آموزش را خودش هم به طور کامل و به عنوان یک آموزگار بداند. از این رو مهم است که مخصوصا در مورد مسائل فنی، رفقا آموزشهای خود را در اختیار دیگر رفقای هسته قرار دهند .

منظور ما از خودآموزی، فراگرفتن آنگونه از دانستیهایی یعنی اصول، فنون و روشهایی است که عملا در کارهای مبارزاتی مفید باشد .

آموزش تئوری آنچیزی است که از طرف مسئول حوزه میتواند پیش برده شود. روشهای مختلفی میتواند ما را در این خودآموزی یاری رساند از جمله :

-بررسی اشتباهات .

هنگامی که یک هسته توسط نیروهای امنیتی، ضربه بخورد، یا نیروهای از آن لو رفته و یا دستگیر شوند، مهمترین کار بررسی علل آن میباشد، تا بتوانیم از این شکستها درس بگیریم و این نواقص که

عموما ریشه در عدم رعایت اصول مخفی کاری، سهل انگاری، ساده پنداری دارد، را بر طرف کنیم. مطالعه هم اکنون تعداد زیادی کتاب و مقاله در باره فعالیتهای جاسوسی، جنگهای پارتیزانی، چریک‌شهری، عملیات تخریبی و ... منتشر شده و در سطح اینترنت قابل دسترسی میباشد، اگر چه متأسفانه تعداد آنها که به زبان فارسی ترجمه شده است بسیار محدود میباشد، ولی ما میتوانیم حتی از کتابهایی که هیچ ربطی به این موضوعات ندارند نیز استفاده کنیم. از جمله، کمکهای اولیه، چهره شناسی، مقاومت منفی، عکاسی، الکترونیک، اسلحه شناسی، تیراندازی، فن دفاع انفرادی و مواد منفجره. بخش اصلی این کتابها در دانشکده پلیس و یا افسری و دیگر ارگانهای نظامی رژیم نیز تدریس میشود، و از این راه میتوان آنها را بدست آورد.

حتی با دیدن فیلمهای سینمایی نیز میتوان ایده و حالات مختلف تعقیب و ضد تعقیب را بدست آورد.

- آشنائی با شگردها و افزارهای نو

اصول و شیوه های مخفی کاری و امنیتی نیز هر روزه در حال پیشرفت و تکامل است. در مقابل دشمنی که تا دندان با پیشرفته ترین تجهیزات جنگی مسلح شده است، نمیتوان با چوب و چماق حمله کرد. ما نیز باید سلاحهای نو و شیوه های جدید را بشناسیم، تا هنگامیکه آنها را بدست آوریم، بتوانیم از آنها استفاده بکنیم.

لو رفتن با تمام کوششی که هسته ها به عمل می آورند، و با رعایت تمام مسائل امنیتی، ولی گاهی رفقای "لو" رفته و یا خود و دیگران را "لو" میدهند. در نتیجه تمام زحمات رفقا بر باد رفته، حتی رفقای به زندان میافتند. برای بررسی و جلوگیری از "لو رفتن" برخی از علل آن را شرح میدهم:

- بدبیری. بدبیری شامل پیش آمدهائی است که کنترل آن به آسانی و یا عملاً برای مخفیکاران مقدور نمیباشد. بطور مثال شما در محلی به نام مستعار و مدارک جعلی مشغول بکار هستید، تا اینکه روزی یکی از همکلاسیها یا همسایگان قدیمی شما را دیده و با نام حقیقتیان، شما را صدا میزند. مسئول حراست یا یکی از کارمندان از این موضوع مطلع شده و به اداره اطلاعات گزارش میدهد، بدینگونه شما "لو" رفته اید، بدون آنکه کوچکترین اشتباهی انجام داده باشید. فقط بر حسب بدشانسی و بدبیری، بدام افتاده اید.

- سهل انگاری. فراموش کاری، سهل انگاری و یا بی دقتی، یکی از مشکلات بزرگ مخفی کاری است. مثلاً یادداشت کردن شماره های تلفن رفقا در دفترچه یادداشت، برگشتن ناگهانی، هنگامی که شخصی غریبه شما را با نام مستعارتان صدا میزند، فراموش کردن آداب و رسوم، مثلاً در ماه رمضان در محل کار اگر چه همکاران شما را به عنوان یک فرد مذهبی میشناسند، به ناگاه آب مینوشید.

- گذاشتن آثار جرم. در حالی که از یک آدرس به آدرس دیگری نقل مکان کرده اید، مقداری از وسائل کار و یا اسناد را که جاسازی بوده است، از بین نبرده اید، و پس از تخلیه صاحب خانه به طور اتفاقی به آنها دسترسی یافته و در اختیار نیروی انتظامی قرار میدهد.

- بی احتیاطی. یکی از معمولیترین علل "لو" رفتن، نادیده گرفتن اصول مخفی کاری توسط خودماست. دو مثال مشخص در این مورد را نام میبریم. رفیق جانباخته ناصر کریمی از گروه "آرمان خلق" توسط ساواک شاه دستگیر و زیر شکنجه جانباخت. ساواک جنازه رفیق را به خانوادهاش

میدهد. در مراسم بزرگداشت این رفیق تعداد زیادی از رفقای هم‌زمش، شرکت داشتند، که بیشتر آنها توسط ساواک دستگیر شدند. در سال ۱۳۶۰ نیز هنگامی که رفیق سیامک اسدیان در یک درگیری نابرابر به دست مزدوران سرمایه‌جانب‌اخت. از طرف خانواده و رفقای هوادار در لرستان جلسات گرامی‌داشتی برپا شد، که پاسداران مزدور در این مراسم تعداد زیادی از رفقای فعال را دستگیر کردند.

-ردیابی مراسلات. یکی دیگر از علل "لو" رفتن کنترل مراسلات (نامه، ایمیل) می‌باشد. از این رو باید توجه کرد که هر از چند گاهی شیوه‌های رمزنویسی تغییر بکند. زیرا در صورتیکه این نامه‌ها یا ایمیلها توسط رژیم خوانده شود، پس از مدتی می‌توانند رمز استفاده شده را بشکنند، و به راحتی از پیامهای ارسالی با خبر شوند.

-شنود مخفی. یکی دیگر از موجبات "لو" رفتن، شنود پنهانی توسط دشمن است. از جمله، استراق سمع، لب خوانی، استفاده از میکروفن، و ضبط گفتگوهای تلفنی. استراق سمع، معمولی‌ترین شیوه شنود پنهانی می‌باشد. همچنین مامورین اطلاعات با نصب فرستنده‌های کوچک همراه با میکرفن، در محیط کار و یا سکونت فعالین شناخته شده، سعی در بدست آوردن اطلاعات دارند. از آنجائی که این فرستنده‌ها عموماً پنهان می‌باشند، براحتی قابل دیدن نمی‌باشند، از این رو باید با دستگاه ردیاب امواج، این امکان را مرتب کنترل کرد. در امکانی که احتمال کنترل را می‌دهید، بهتر است تمام روز یک رادیو را روشن بگذارید، تا مامورین نیز مجبور به گوش دادن اجباری برنامه‌های رادیو گردند. و به هیچ عنوان در این اماکن در باره مسائل مهم و سری، صحبت نکنید. چنانچه دستگاه ردیاب فرکانس نداشته باشید، یک شیوه کنترل بسیار آسان بدین شرح می‌باشد: اغلب میکروفن‌ها فرکانسی بین ۵۰ تا ۸۵ مگاهرتز دارند، شما با یک رادیوی اف.ام معمولی نیز می‌توانید آنها را ردیابی کنید. برای این کار رادیو را روشن کرده، به آهستگی در اتاق قدم زده و صحبت کرده یا آواز بخوانید، همزمان عقربه موج یاب رادیو را بچرخانید. چنانچه میکروفونی در اتاق قرار داشته باشد شما با نزدیک شدن به آن صدای خود را نیز از رادیو خواهید شنید! البته ممکن است صدا واضح نباشد و یا بصورت سوت ممتد شنیده شود، به این دلیل که میکروفون در ابتدا صدا را گرفته و پس از تبدیل به امواج آن را به بیرون می‌فرستد، رادیو بلافاصله آن را گرفته و مجدداً به صورت صدا در می‌آورد و بار دیگر آن را به میکروفون می‌دهد. و این کار مرتب تکرار می‌شود. که نتیجه حاصل از آن سوت ممتد خواهد بود. حال هر چه شما به محل میکروفن نزدیک شوید صدای سوت بلندتر خواهد شد. و می‌توانید محل دقیق آن را پیدا کنید. برای یافتن میکرفنهای حساس‌تر به جای رادیو می‌توان از تلویزیون (۵۰ تا ۸۸ مگاهرتز و یا ۱۷۰ تا ۲۱۰ مگاهرتز) استفاده کرد. روش کار همانند رادیو می‌باشد. در ابتدا صدای تلویزیون را بلند کرده و در عین حال با خود حرف می‌زنیم و به صفحه تلویزیون نگاه کرده در اطراف اتاق حرکت می‌کنیم. چنانچه در محل میکرفن وجود داشته باشد، یکرشته خطوط موجی شکل و سیاه‌رنگ که با آهسته و بلند شدن صدای ما کم و زیاد میشوند روی صفحه تلویزیون ظاهر شده و ایجاد پارازیت خواهد کرد. البته با پیشرفت تکنولوژی، و استفاده از میکروفن‌های حساس جدید، بهترین شیوه همان استفاده از دستگاه ردیابی می‌باشد. چنانچه توانستید میکروفونی را کشف کنید، نباید آن را از بین ببرید، بگذارید دشمن فکر کند که شما را در "تور" دارد! اولاً اینکه به هیچ عنوان مطالب مهم را دیگر بیان نکنید، دوماً، می‌توانید با پخش اخبار و مطالب نادرست و گفتگوهای ساختگی دشمن را گمراه کنید. البته برای

مدتی طولانی نمیتوانید از این تاکتیک استفاده کنید و توجه داشته باشید که این کاری بسیار پیچیده و خطرناک است. آنچه مهم است، شما باید تمام سرنخها را از بین برده و مکان را بصورت نامحسوس، تخلیه کنید.

-شنود تلفنی. گوش کردن به ارتباطات تلفنی نیز یکی از سرگرمی های مزدوران رژیم میباشد. و از راه های مختلفی امکانپذیر میباشد، کارگذاشتن میکرفن در دستگاه تلفن تا شنود مستقیم خط تلفن. و با پیشرفت تکنولوژی امروزی شیوه های جدیدی برای این کار ایجاد شده است، مثلاً فعال کردن میکرفن کامپیوتر یا وبکم از راه دور (در صورتی که نرم افزار ضد ویروسی قوی نداشته باشید، این کار به راحتی امکانپذیر می باشد) و یا استفاده از دستگاه "اینفینیتی"، با این دستگاه میتوان شماره یک تلفن را گرفت، بدون آنکه تلفن زنگ بزند، ولی میکرفن تلفن شروع به کار کرده و تمام صداهای موجود را به دستگاه منتقل میکند (چنانچه منتظر تلفن نمیباشید، بهتر است در ساعاتی که مشغول گفتگو هستید، ارتباط تلفن را قطع بکنید، یا یک منطقه خاموش در شعاع حداقل هشت متری آن ایجاد کنید). آنچه در ارتباط با تلفن گفته شد، برای تلفن همراه نیز صدق میکند، با این تفاوت که مکان شما، از طریق تلفن همراه هم، همیشه برای مامورین مشخص بوده و از این طریق قابل ردگیری هستید. این نکته را نیز از یاد نباید برد، که فقط خاموش کردن تلفن همراه، کافی نیست. باید همچنین باتری آن را نیز خارج کرد .

بهترین شیوه مبارزه با شنود تلفنی، عدم استفاده از آن است! در صورتیکه به هر حال مجبور به استفاده از تلفن هستید، باید مدت مکالمه کوتاه، و موضوع صحبت طبیعی باشد.

-تعقیب. دنبال کردن و تعقیب نیروهای فعال توسط مزدوران امنیتی یکی دیگر از دلائل "لو" رفتن میباشد. با توجه به اهمیت این موضوع، در مبحثی دیگر، به تفصیل در این رابطه خواهیم نوشت.

-رخنه و نفوذ دشمن. تا کنون جنبش انقلابی ایران، نمونه های فراوانی از رخنه و نفوذ دشمن در صفوف خود را داشته است. این نفوذ عموماً بر اثر نادیده انگاشتن و زیرپا گذاشتن اصول مخفی کاری در مرحله "انتخاب"، "مرزبندی" و "رازداری" بوجود می آید. چنانچه هسته ها موازین اصول مخفیکاری را به خوبی رعایت کنند، احتمال موفقیت عوامل رژیم در نفوذ به هسته ها و یا سازمانهای انقلابی، کمتر میشود.

لو دادن از نظر یک نیروی فعال سیاسی، هیچ خطری مهمتر از این نیست که یکی از آنها آزادانه و بدخواه خود به دشمن بپیوندد. چنین فردی میتواند به تنهایی نتیجه سالها رنج و کوشش همزمان خود را بر باد بدهد. این عمل میتواند دلائل گوناگونی داشته باشد، از جمله: اختلافات ایدئولوژیک، اختلافات شخصی، ترس، شکنجه، زندان، عدم تجربه سیاسی، فریب خوردن و ناآگاهی از شگردهای مزدوران امنیتی و ضعف نیروی روانی.

حرف آخر

واقعیت این است که اصول مخفیکاری ثابت نمیباشند، هر روزه در تغییراند، اصول مخفیکاری به ابتکار عمل نیاز دارد. ترکیب یک هسته از رفقای با تجربه و نیروهای جوان، میتواند این قدرت ابتکار و نوآوری را در یک هسته افزایش دهد.

هلاك قاسم سليماني وأبو مهدي المهندس

عادل عبدالرحيم صياحي



كانت الجمعة ٢٠٢٠/١/٣ جمعة الفرح والانتقام من قاتل شرس ومخطط حروب طاحنة في سوريا والعراق واليمن، وحول كل الأزمات والأخطار التي تواجهها ايران الى هذه البلدان العربية، وعمق من شق صفوف الشعوب وتحولها الى طوائف متقاتلة وجرها الى صراع عقيم سني شيعي بغية الوصول الى هدف تصدير الثورة الإيرانية وحلمها المنشود الممزوج بالجانب القومي الفارسي، وهذا ما أشار اليه سليماني المقبور في عدة لقاءات حيث يفتخر عبر جيوبولتيك التشيع أنه كرس هذه النظرية وطبقها على أرض الواقع ونتيجتها كانت:

-تهديم سوريا كاملة وتشريد أهلها

-تهديم اليمن وسيطرة الحوثي على العاصمة صنعاء

-تهديم المدن الغربية في العراق وتشريد الملايين وقتل مئات الآلاف

-التنظيم والمساعدة الميدانية لظهور داعش كعدو للشيعية وتشكيل الحشد الشعبي على غرار الباسيج والحرس الثوري بنسختها العراقية

-تشكيل عشرات الميليشيات الطائفية في العراق وسوريا

وبعدما ودعت إدارة أوباما المنطقة العربية خاصة العراق بطبق من ذهب الى ايران، جاءت إدارة ترامب لتنتهي هذه الغطرسة الإيرانية والتي أصبح فعلها الدولي يدخل ضمن المحظور والإرهاب العالمي بدعمها القاعدة و داعش وتنظيمات إرهابية كثيرة، وتريد (ايران) تقاسم النفوذ مع الولايات المتحدة في الشرق الأوسط عبر البلطجة و بواسطة سليماني والحشد الشعبي وحزب الله لبنان والحوثي في اليمن.

مقتل سليماني على يد الولايات المتحدة الأمريكية جاء ليغير الساحة في العراق وسوريا وايران واليمن كافة كي يقطع الطريق على ايران كما قطعها اقتصادياً، فهل يعي هذا الأمر الثوار في العراق خاصة، حتى يتخلصوا من الأفعى الإيرانية بعدما تم قطع رأسها عبر الأمريكان (هلاك سليماني) عبر خطوات ثورية تناسب واقع الثورة بعد نفوق سليماني وأعوانه في العراق.



تشجيع سليمان في الأحواز

عادل عبدالرحيم صياحي



بعد أن تم تصفية سليمان في الضربة الأمريكية ٢٠٢٠/١/٣، حُمل هو ومن مات معه على متن طائرة وتم أول تشيع له في مدينة الأحواز، وحضر هذا الوداع بين مناصري ومحبي النظام الإيراني الذي بلغ عددهم بمئات الآلاف وجنرالهم قاسم سليمان.

شُيع سليمان في الأحواز وذلك لأهمية هذه الأرض الاستراتيجية والإقتصادية المعروفة للعالم كله، وأنها أرض يقطنها العرب وتشكل البنية القلقة في إستراتيجية النظام الإيراني التوسعية حيث تحدث الكثير من جنرالات الحرس الثوري عن الحرب في سوريا والعراق واليمن ولبنان لردع أي محاولة لتجزئة هذه الأرض (الأحواز)، لذلك جانب مهم من هذا التشيع رسالته تستهدف كل أحوازي والداعمين له والمهتمين بشأن قضية الأحواز أن العرب وغيرهم مازالوا مع الجمهورية الإسلامية وهم بوابة التشيع في العالم العربي ومخلصين له الولاء وهذا الحضور يُبين واقع العرب وليس كما تنشره القنوات المغرضة.

كما نعرف، أن الدولة الأمة الإيرانية تعدى عمرها القرن، وأربعة عقود منها حكمها ومازال نظام الملاي، ومئات الآلاف من العرب بحكم معيشتهم ارتبطوا اقتصادياً ومجتمعياً مع هذه الأنظمة وتماهوا بها عبر المؤسسة والتعليم والإرتباط الإقتصادي وأيضاً العامل المذهبي وعوامل أخرى.

فليس من العجيب أن ترى محبين لقاسم سليمان بين العرب وهذا أمر طبيعي لا يدعوا الى العجب، أما كانت في الجزائر حشود وحشود تعتبر نفسها ضمن الدولة الأمة الفرنسية وتحارب جنبا الى جنب القوات الفرنسية، وفيتنام وجنوب لبنان (جيش لحد)، والأمثلة كثيرة ولا تحصى، فليس الأحواز وحده في التاريخ نجد به من يساند قوة أمر الواقع، فلماذا كل هذا الكم الهائل من اليأس والمنشورات على مواقع التواصل الإجتماعي حول هذا التشيع؟

وما يثير العجب أكثر ردود الفعل في الساحة الخارجية بين الأحوازيين وإنتشار حالة من الهلع والخوف والذم وجلد النفس وكأنما هؤلاء جاؤوا من أرض لم يكن بها محب للنظام الإيراني وفجأة أكتشفوا أن الولائيين للنظام الإيراني كثر وجماهير القضية الأحوازية قليلوا العدد:

تعيرونا أنا قليل عديدنا

فقلت إن الكرام قليل

فكيف للمتابع أن يرسم صورة من قضيته من خلال تشييع تحشد له الدولة بكل طاقاتها من عرب وغير عرب في الأحواز ويسقط ذلك على الضعف الذي تمر به الساحة الخارجية وأحزابها ويأخذ نتيجة أن القضية الأحوازية ضعيفة البنية والمناصرين ناسين ومتناسين أنهم كانوا في طليعة أولئك الذين وصفوا هذا الشعب بشعب المعجزات، هل نسيتم:

إنتفاضة ٢٠٠٥

كل الحراك منذ ذاك التاريخ الى الوقفة التاريخية في السيول والذي أثار إعجاب الكل و أنشد للشعب أناشيد وطنية وأشعار حماسية، لذلك التحليل يجب أن يكون متوازن ولا يتأثر بأعلام العدو الذي يريد نشر الخوف والهلع في صفوف كل الذين يعادون ايران، فلا نضع أنفسنا في خانة الخوف والهلع!!!



مقتل سليمان والتصرّيات الثّارية

عادل عبدالرحيم صياحي

أتت التصريحات حول مقتل قاسم سليمانى بدءاً من المسؤولين الإيرانيين و رؤساء الميليشيات في العراق، وحسن نصرالله أمين عام حزب الله اللبناني والحوثي في اليمن وإسماعيل هنيئة حماس فلسطين والكثير من المرتبطين بمحور الشر (محور المقاومة)، وخادمي المشروع الإيراني في المنطقة العربية.

والمتتبع لهذه التصريحات يستطيع أن يقرأ الكثير من المسكوت عنه في هذه التصريحات وأهمها كما يلي:
ألف- حسن روحاني:

في زيارته لعائلة قاسم سليمانى أكد على أخذ الثأر وذلك عبر الإرادة الربانية، وهنا أزاح عن كاهل حكومته التي لها مسؤوليات أمام المجتمع الدولي، وهذا ما رأيناه في تصريح وزير خارجيته جواد ظريف بعدما أطلقت الصواريخ من ايران على قاعدة عين الأسد في العراق " الثأر الصعب نفذناه ولا نريد تصيداً آخر."

ب- خليفة سليمانى اللواء إسماعيل قاني

هذا اللواء الذي رافق سليماني في كل خطواته أيضاً عبر عن الثأر الصعب (انتقام سخت) ولكن زين هذا الثأر بعبارات لا تناسب الحدث (دم قاسم سليماني من الأهمية بمكان حيث لا يسد ثأره لا ترامب ولا أي مسؤول مدني وعسكري وأنه أعظم شأنًا منهم)، وهذا يبين إعطاء مكانة رمزية لقاسم سليماني وإيداع الثأر لمستقبل قلق حيث النظام الإيراني يواجه عواصف تكاد تطيح به، الحراك في داخل ايران، الحصار الاقتصادي الخانق، الثورة العراقية ومأزق حزب الله في لبنان، فلا يمكن الدخول بمواجهة مع سيدة العالم التي مازالت بالرغم من التعددية القطبية في الساحة العالمية لكنها هي الأقوى، الولايات المتحدة الأمريكية، بالرغم من فرقعات ايران ١٢ التي تحطمت أكثرها قبل أن تصيب الهدف.

ج- حسن نصرالله

خطاب حسن نصرالله لا يختلف عن اللواء إسماعيل قاني وايضاً ودع الثأر الى ميقات غير معلوم وعلى يد محبين وكرر نفس المقولات (دم قاسم سليماني من الأهمية بمكان حيث لا يسد ثأره لا ترامب ولا أي مسؤول مدني وعسكري وأنه أعظم شأنًا منهم)، وايضاً لم يشر الى الثأر بصورة مباشرة وأكتفى بالإشادة بشخصية سليماني، وحسن نصرالله يعرف جيداً أن الرد الإسرائيلي سيكون مدمر للبنان وهو الذي أعترف في حرب تموز عام ٢٠٠٦ (لو كنت أعرف لما بالرد الإسرائيلي لما أقدمت على خطف الجنود)، والآن وضع لبنان السياسي والإقتصادي والحراك الذي يطالب بأسقاط العهد والنظام الطائفي لا يسمح برد فعل متهور.

كما أن في تصريح حسن نصرالله جزئية هامة تكشف عن أسلوب ايران وحزب الله في حذف خصومهم حينما قال (طريقة الاغتيال لسليماني كانت فجعة ومباشرة وتم التبني بصورة واضحة) وكان في عجب من هذا الأمر مما يعطي الإنطباع للمحلل بأن حزب الله وايران والمليشيات في العراق واليمن تقوم بالاغتيالات سرّاً دون أن يتبنوا ذلك علناً وزلة لسان حسن نصرالله فضحته من حيث لا يدري.

وفي سياق متصل صرح على شمعاني أن ايران "جهزت ١٣ سيناريو للثأر من قتلة قاسم سليماني حيث أسهلها سيكون كابوساً للولايات المتحدة"، وبيّنت الأيام أن القصف الإيراني لم يكن كابوساً بل لعبة تريد ايران من خلالها الاستمرار في حالة اللاحرب واللامحادثات.

وديبلوماسياً، صرح وزير الخارجية جواد ظريف أن إغتيال سليماني إرهاب دولة.

ما يثير الدهشة أن ايران حالياً تدار من قبل عصابات وهي تقوم بالإرهاب علناً وسراً ولا تأبه فمن الذي هجر الملايين في العراق وسوريا أليس سليماني وعبر أيديولوجيته المذهبية القومية وأطلق سراح المليشيات الوسخ التاريخي كما يسميها (أحمد نسيم برقاي)، كي تنشر الخراب في الوطن العربي، فعن أي إرهاب يتكلم ظريف وهو راعيها.



قرار البرلمان العراقي إخراج القوات الأمريكية من أراضيها

عادل عبدالرحيم صياحي



يوم الأحد ٢٠٢٠/١١/٥ عقد مجلس النواب العراقي جلسة طارئة لمناقشة إخراج القوات الامريكية من العراق، وأكد بعض الخبراء القانون أن هذا الإجتماع غير ملزم قانونيا لأن النصاب لم يكمل وفقط الجانب الشيعي حضر في الجلسة وسط غياب للکرد والسنة العرب.

وتضيف المعلومات القانونية أن البرلمان العراقي ليس من وظائفه القانونية إصدار قرار في هذا الشأن السيادي وهذا يدخل ضمن صلاحيات الحكومة، وبما أن حكومة عبدالمهدي حكومة تصريف أعمال فهي بدورها لا تستطيع إقرار هذا القانون لأنها مؤقتة، ومن المؤكد أن البرلمان يستطيع تقديم مقترح ونصيحة للحكومة لتقوم الأخيرة بطلب إخراج القوات الأجنبية من البلاد.

ومن أهم ما يمكن قوله في عدم واقعية هذا الاجتماع:

-عدم إكمال النصاب القانوني للتشريع بقانون جديد يطرد الامريكان

-وجود إتفاقيات أمنية واستراتيجية منذ عام ٢٠٠٣، ٢٠٠٨ إتفاقية الإطار الاستراتيجي ، وأخيرها ٢٠١٤ حيث طلب العراق بتشكيل تحالف دولي لمحاربة داعش بقيادة أمريكا

-الاتفاقيات تنص على التعاون بين العراق والولايات المتحدة الأمريكية ضمن " أدوار أمنية وسياسية ومجالات التكنولوجيا والثقافة والتسليح لمكافحة الإرهاب"، فلا يمكن لحكومة تصريف الأعمال أن تطرد هذه القوات

-الاتفاقية لا تلغى إلا بقانون وهذا ليس من صلاحية الحكومة تصريف الاعمال

ويمكن للقاريء أن يطلع أكثر حول هذا الأمر من خلال قراءة هذا المقال:

ملاحظات بشأن العراق، حامد شهاب، صوت العراق

Sotalirq.com

من الواضح أن العراق مرتهن للنفوذ الإيراني والمليشيات العراقية التي لها حضور في البرلمان حاولت تمرير قانون من شأنه الضغط على الحكومة حتى تقوم بمهام لطرد الولايات المتحدة الأمريكية من العراق، وبهذه المسرحية على أقل تقدير تقوم بالتنفيس عن الغضب الذي تضره قادة المليشيات الموالية لإيران حتى تثبت ولاءها وتقوم بمناورة قانونية لكن دون جدوى حتى الآن.

ومن المضحك أن الساسة في العراق يطالبون بأخراج أمريكا لأنها أنتهكت سيادة العراق وفي نفس الوقت يطير سليمان من دمشق الى بغداد دون معرفة الجهات الرسمية منتهكا السيادة العراقية، كما أن إيران قصفت قواعد عسكرية صديقة للعراق وهذا أيضاً خرقاً واضحاً لسيادة العراق، فعن أي سيادة يتلکم البرلمان العراقي!!!



منعطفات الحراك الوطني في الداخل: (2005 – 2019 م)

منعطفات الحراك الوطني في الداخل: (٢٠٠٥ - ٢٠١٩ م)

عبد السلام العربي

الجزء الاخير

إنتفاضة العطش/ يوليو ٢٠١٨ في المحمرة وعبادان :



كان عام ٢٠١٨ في الأحواز، زاخرًا بالغليان والإنتفاضات الشعبية ووقفات الإحتجاج، حيث اعترفت سلطات الاحتلال حينها وعبر مسؤول رفيع لها في قوات الأمن، بأن فقط في عام ٢٠١٨ حصلت في الاحواز مئات الوقفات الإحتجاجية .

فبعد انتفاضة الجياع على صعيد إيران في يناير ٢٠١٨ وإنتفاضة الكرامة الاحوازية في شهر مارس، إضافة للحراك

العمالي الشاسع ووقفاته الاحتجاجية اليومية في الاحواز العاصمة وتستر والقوماط (هفت تبه) إندلعت شرارة إنتفاضة العطش في شهر يوليو لعام ٢٠١٨ في مدينتي المحمرة وعبادان، نتيجة سياسات الاحتلال في نقل المياه الاحوازية لعمقها الفارسي و تفشي حالة التصحر والجفاف في الأنهر الأحوازية الذي أفرز أزمات في وصول المياه الصالحة للشرب وشحها لبيوت المواطنين الاحوازيين . خرج ابناء الاحواز في هاتين المدينتين بمظاهرات ومواجهات عارمة مع سلطات الاحتلال للمطالبة بتوفير المياه الصالحة للشرب، لكن سلطات الاحتلال واجهت الإنتفاضة بقوة وحصلت اشتباكات عنيفة مع قوات الامن بالقرى والبلدات في المحمرة وعبادان، وعلى إثرها دعا النشطاء الوطنيين باقي المدن الاحوازية للخروج بمظاهرات تضامنية مع انتفاضة العطش، فخرج الآلاف من ابناء وبنات الاحواز في سوق الناصرية بمركز الاحواز العاصمة، و كوت عبدالله، وفي مدن شيبان ومعشور وخور موسى والفلاحية، بمسيرات تضامنية عارمة مع أهالي مدينتي المحمرة وعبادان.

لهذا كان عام ٢٠١٨ حافلًا بالهبات الجماهيرية العارمة وكان الشارع الاحوازي ملتهبًا ويعج بالغليان الشعبي، حيث ثلاث إنتفاضات شعبية عارمة حدثت في هذا العام المفصلي في قضيتنا الاحوازية، وصعود الخطاب الوطني القومي وشموليته في الشارع الاحوازي وإنتشاله من تقوقعه في دائرة النخب السياسية ليشمل وتتسع رقعة الوعي الوطني وتعم الشارع الأحوازي برمته .

حادثة المنصة والقضاء على النشاط المدني برمته:



بعد إنتفاضة العطش في بضعة أشهر جاءت عملية المنصة في ٢٢ سبتمبر ٢٠١٨ و التي نفذها أربعة مسلحون إسلاميون من الأحواز ضد العرض العسكري لقوات الإحتلال الإيراني في ذكرى الحرب الإيرانية العراقية في الأحواز العاصمة.

والتي كانت حصيلتها عشرات القتلى ومئات الجرحى من قوات الحرس الثوري الإيراني .

كان هذا الهجوم يمثل نقطة تحول وتصعيد نوعي للحراك المسلح ضد الحرس الثوري في الأحواز.

فلاقت أصداء سياسية واسعة إقليميًا ودوليًا، ولفتت إنتباه المجتمع الدولي حول قضية الاحواز ومكانتها الإستراتيجية في المعادلات الدولية.

وعلى هذا الصعيد فانت عملية المنصة بمثابة صفعه مدوية على الجبروت الإيراني وترسانته العسكرية التي يتبجح بها وسمي على إثرها الحرس الثوري (حرس المجاري).

لهذا قام الإحتلال بحملة هستيرية في الاعتقالات التعسفية ضد أبناء الشعب الاحوازي، حيث وعلى مدار أشهر متعددة بعد عملية المنصة وماكينة الاعتقال الهائلة لم تتوقف وتسيق بأبناء الاحواز من النشطاء والكتاب والمثقفين إضافة للشيوخ والنساء والأطفال العزل، نحو غياهب معتقلاته السرية. ووصلت الاحصائية الأولية وخلال شهر واحد إلى ١٥٠٠ معتقل، وبهذا دخل الحراك الوطني في الداخل بمرحلة جديدة من القمع، والتنكيل، والتضييق، على غرار ما بعد الانتفاضة النيسانية، وبأشد قوة وفتكًا ورعبًا في الشارع الأحوازي .

لقد مرّ الحراك الوطني بأصعب مراحل، من التضييق والملاحقات الأمنية الصارمة ضد جميع كوادره وناشطيه في الساحتين الثقافية والسياسية، وجمّد النشاط الثقافي والمدني نهائيًا.

لهذا استغل المحتل تقوقع الحراك الوطني وإنزوائه ميدانيًا، نتيجة الملاحقات والإعتقالات التعسفية التي طالت معظم كوادره الناشطة، فباشر في إبريل عام ٢٠١٩ بتنزيل خططه الخبيثة الرامية لإقتلاع الأحوازيين من أرضهم التاريخية. بسياسة فتح السدود وإفتعال فيضانات وسيول هادرة، دمّرت المدن والممتلكات والأراضي الزراعية الأحوازية بأكملها، حيث أغمرت المياه جميع الأراضي الزراعية والبيوت السكنية وخلّفت خسائر فادحة للطبقة الفلاحة في الأحواز. وحولت أبناء شعبنا لمنكوبين ونازحين عزّل دون ناصر ومعين،

لهذا شمّر النشطاء الوطنيين زنودهم وشكّلوا اللجان الشعبية في كافة المدن والقرى والبلدات الاحوازية وحققوا ملحمة إسطورية و تاريخية في المقاومة والفداء. حيث دعا الحراك الوطني الاحوازيين في المناطق المنكوبة للمقاومة والتمسك بالأرض، ورفض مخططات العدو وسياساته الغاشمة و الرامية للتهجير القسري وتغيير التركيبة السكانية في الأحواز.

فخرجت الجماهير الاحوازية من كافة المدن والبلدات وتوجهت بمساعداتها المالية والغذائية واللوجستية في دعم وإسناد ابناء شعبهم منكوبي الفيضانات السياسية. ومقاومتهم الباسلة في الدفاع عن الأرض والوجود .

وحرك النشطاء الوطنيين مسيرات ومظاهرات شعبية ضاغطة في الحميدية وحي العين وجميع أحياء الاحواز العاصمة، من أجل إرغام سلطات الاحتلال في تحويل المياه نحو شركات النفط وإنقاذ المدن الاحوازية المنكوبة.

فقامت سلطات الاحتلال بجلب مرتزقتها الإقليميين كالحشد الشعبي و عناصر حزب الله إلى الأحواز خشية قيام ثورة حقيقية ضد تواجدها اللاشعري في الاحواز. فباشرت بالهجوم على مقرات لجان الإغاثة الشعبية واعتقال جميع كوادرها وناشطيها الميدانيين، حيث إعتقلت ١٠٠٠ مواطن وناشط إغاثي أحوازي إضافة لموجة إعتقالات مسعورة طالت النشطاء والشعراء الوطنيين. بهدف الإستفراد بالشعب الاحوازي وكسر عزيمته واستمراره بالمقاومة والتشبث في الأرض .

وبعد انتشار انباء الاعتقالات في الشارع الاحوازي خرجت المظاهرات الليلية في المناطق المنكوبة وبأهازيج وطنية جابت الشوارع وهي تهتف "إنبجيتها الشط والدولة" لتؤكد استمرارها في المقاومة والتنديد باعتقال النشطاء الوطنيين والإغاثيين في الاحواز .

فبعد تفاقم الغليان والرفض الشعبي واستمرار الأحوازيين في الصمود، أرغم المحتل على إنهاء مسرحية الفيضانات المفتعلة و قام بنشر قوات الباسيج والحرس الثوري لتقديم الاغاثات شكلاً في المناطق المنكوبة كمحاولة بئسة منه لإمتصاص حالة الغضب الشعبي وإحتواء الأزمة.

لكنّ خرج الأحوازيين في كافة المدن والمناطق المنكوبة بمسيرات شعبية محتفلة بالنصر الشعبي العظيم ضد المحتل وإفشال جميع مخططاته الغاشمة. وبهذا نجح الحراك الوطني في الداخل ورغم استنزاف طاقاته وتلقيه لضربات أمنية مكررة، من قيادة وتنظيم الشارع وإعداد اللجان الاغاثية الشعبية المنظمة وتوزيعها في كافة المناطق المنكوبة، وإفشال مخططات الاحتلال شعبياً وميدانياً.

لكن وبطبيعة تراكم الاحداث التي مرت منذ عام ٢٠١٧ وحتى إبريل عام ٢٠١٩ من ثورات وانتفاضات وتحركات متراكمة ساهمت في دورها من إنهاك واستنزاف الطاقات الناشطة، دخل الحراك الوطني بعدها في تقهقر ميداني بعد الاعتقالات التي طالت كوادره الناشطة ودخلت الساحة في صمت وترقب، حتى جاءت ثورتي لبنان والعراق في تشرين الأول والثاني من هذا العام، لتعيد الأمل في الداخل الاحوازي مجدداً. فسرعان ما استغل النشطاء الوطنيين المباراة التي جمعت فولاذ الاحوازي بنظيره برسبوليس الإيراني في الاحواز العاصمة، ودعوا الجماهير الأحوازية لرفع شعارات ولافتات مؤيدة للثورة العراقية المجيدة. الأمر الذي أثار حفيظة السلطات الإيرانية فحولت الملعب وجميع مداخله الرئيسية لثكنة عسكرية، لكن الجماهير الاحوازية تحدثت ولبّت النداء ورفعت شعارات ولافتات تضامنية مع ثورة العراق المجيدة ورفع العلم العراقي على مدرجات الملعب، والخروج بمظاهرة حاشدة بعد انتهاء المباراة، لكن قواة الأمن قمعتها بالغاز المسيل للدموع واعتقلت على إثرها العشرات من مشجعي فولاذ .

فكانت أحداث الملعب وتضامن الجماهير الأحوازية ومظاهرتهم المؤيدة للثورة العراقية حدثًا مهمًا، لاقى أصداءً واسعة في وسائل التواصل الاجتماعي أحوازيًا وعربيًا، وأعاد الأمل في نفوس الجماهير، وكسر موجة الرعب التي فرضها المحتل على جميع مقدرات شعبنا الاحوازي .

فبعد أحداث الملعب بأسبوع وتفاجأ الشارع الاحوازي بنبأ وفاة الشاعر الوطني حسن الحيدري في ظروف غامضة إثر جلطة دماغية !

فسرعان ما حمل الحراك الوطني في الداخل سلطات الاحتلال إغتيال الشاعر حسن الحيدري، ودعا جميع أبناء الشعب الأحوازي للخروج بمليونية الوفاء في تشييع جثمان الشاعر الوطني المغدور حسن ناصر الحيدري. فزحفت الجماهير الاحوازية من كافة المدن والبلدات نحو مدينة كوت عبدالله وتجمهرت أمام بيت الشهيد بهتافات وأهازيج وطنية غاضبة ثم توجهت بعشرات الآلاف بمسيرة حاشدة لإلقاء نظرة الوداع الأخيرة مع شاعرها الوطني الرمز حسن الحيدري وسرعان ما تحولت لمظاهرة وطنية عارمة ضد سياسات وجرائم الاحتلال في الأحواز، حيث تم حرق جميع الأعلام الإيرانية، إضافة لحرق البنوك والدوائر الحكومية في كوت عبدالله. مما دفع قوات الاحتلال أن تحاصر جميع منافذ الأحواز العاصمة وقامت بحملة اعتقالات هستيرية طالت الشعراء والنشطاء الوطنيين.

وفي ظل الغليان وحالة الإحتقان القصوى التي تشهدها جميع جغرافيا ماتسمى إيران إثر تردي الأوضاع المعيشية وتفشي البطالة والحرمان في المجتمع الإيراني وخاصة في مناطق الشعوب غير الفارسية، أشعل قرار السلطات الإيرانية رفع أسعار الوقود إلى ثلاثة أضعاف في ١٥ تشرين الثاني لعام ٢٠١٩ ثورة شعبية عارمة عمّت جغرافية إيران المزورة برمتها. وعلى الصعيد الأحوازي قرر الحراك الوطني في الداخل التريث والترقب وعدم المشاركة ولأسباب موضوعية تتعلق بعابرية الحدث ومصادرته من قبل المعارضة الإيرانية الشوفينية ورفض الزج بالشعب الاحوازي الأعزل أمام وحشية المحتل. والإحتفاظ بالعناصر وعدم كشفها بهكذا أحداث وموجات غضب عابرة لاتحقق لنا مكاسبًا إستراتيجية . لهذا دعا الحراك الوطني أبناء الشعب الاحوازي للتريث وعدم المشاركة. لكن عفوية الحراك وطبيعته الاقتصادية المعيشية جعل أبناء شعبنا في بعض المناطق للخروج والمشاركة عفويًا مما كبّلنا خسائر فادحة في الأرواح وارتكاب مجزرة وحشية كبرى بحق أبناء شعبنا العزل في مدينة معشور و تصدرنا قائمة التضحيات دون مكاسب وطنية ملموسة. وبهذا أثبت للجميع حكمة وعقلانية موقف الحراك الوطني في الداخل ومسؤوليته في الحفاظ على الأمن القومي الأحوازي ونظرتة المستقلة للأحداث النابعة من تجربته النضالية على أرض الوطن.

احتلال السفارة الامريكية الخطوة التي قطعت دابر ايران

احتلال السفارة الامريكية الخطوة التي قطعت دابر ايران

علي فرهود زيدان



لم تكن عملية قتل قاسم سليمانى رئيس فيلق القدس الإيرانى بطائرة مسيرة فى بغداد من قبل القوات الامريكية التى حظيت بتأييد كامل لدى للرأى العام العربى الاسلامى قضية عابرة فى الملف الإيرانى الامريكى والصراع القائم بين الطرفين المتمثل بالترويج النظام الإيرانى بالعقوبات الاقتصادية و حرق اوراقه فى العراق و سوريا و لبنان واليمن وافغانستان من الجانب الولايات المتحدة الامريكية وحلفائه والرهان الإيرانى المبنية على سياسة الحرب بالنيابة والاعمال الإرهابية والاستفزازية عبر الميليشيات الولائية و فى المنطقة.

اختيار استراتيجية التصعيد

شهدت العلاقة الإيرانية الأمريكية محطات و مواقف متعددة منذو مجئ الخميني و احتلال السفارة الأمريكية في عام 1979 و القطيعة الدبلوماسية حتى مساهمة طهران الكبيرة باسقاط كابل وبغداد ، باعتراف الرئيس الإيراني السابق خاتمي على يد القوات الأمريكية ، و أشراك ايران بالساحة العراقية من قبل الادارة الأمريكية في زمن اوباما ، على حساب الدول الصديقة في المنطقة في عام 2014 بحجة محاربة داعش. ما اتاحة الفرصة للنظام الإيراني بالتمدد والاستيلاء على الدولة و المجتمع العراقي سياسيا واقتصاديا والقيام بتأسيس الميليشيات الولائية بشكل رسمي، بعدما كان يعمل بالخفاء بدعم الفصائل العراقية المسلحة إبان سقوط بغداد.

الخطوات الأمريكية ضد طهران في زمن ترامب

انتهاء الفترة الذهبية للسياسة و المشاريع الإرهابية الإيرانية في المنطقة و العراق في زمن اوباما. خروج الولايات المتحدة الأمريكية من المفاوضات البرنامج النووي الإيراني خمسة زايد واحد و فرض حزمة كبيرة من العقوبات الاقتصادية.

شروط بمبيو الاثني عشر السياسة ك خطوة أولى من قبل الادارة الجديدة للبيت الأبيض لمنع و ترويض النظام الإيراني و سياساته الإرهابية في المنطقة المتمثلة بدعم و إدارة الميليشيات الولائية في العراق و سوريا و لبنان واليمن.

ساهمة العقوبات الذكية للإدارة الأمريكية بجر النظام الإيراني الى حافة الهاوية و خلق أزمة حقيقية لم يعهده للنظام الإيراني منذو وصوله على السلطة سياسيا واقتصاديا واجتماعيا . و باتت أصوات المعارضين الجياح تعلو بالشوارع الإيرانية والمدن الشعوب غير الفارسية ضد سياسات النظام ولاية الفقيه ، و أصبحت الاحتجاجات المتكررة في المشهد الإيراني سمه طبيعية تطارد النظام و تطالب برحيل النظام.

قام النظام الإيراني للحفاظ على وجوده و تفاديا من حدة للسياسة الأمريكية الرامية الى إسقاطه، بتبني استراتيجية تصدير الأزمة و رفع التصعيد في المنطقة ، من خطف الناقلات النفطية في الخليج العربي و ضرب المنشأة أرامكو السعودية للتأثير على سوق الطاقة العالمي، و التصعيد العسكري على المواقع الأمريكية في العراق من أجل الضغط على الإدارة الأمريكية و حلفائها في المنطقة الخليج العربي و فرض واقع جديد يهدف بجر الرئيس ترامب للمواجهة في حرب مفتوح المتمثلة بالميليشيات الطائفية خارج أراضي الإيرانية ضد المصالح الأمريكية في الخليج والعراق.

ضرب قاعدة k1 في كركوك و قتل موطن أمريكي من قبل ميليشية حزب الله العراق التابعة لفيلق القدس، و احتلال السفارة الأمريكية في بغداد وسط حضور قيادات الميليشيات الطائفية الشيعية، بايعاز من قاسم سلیماني كانت بمثابة انقلاب السحر على الساحر لان كان النظام الملاي يطمح و بالتواطؤ مع الديمقراطيين لحصول على ضمانات على اعادة النظر في العلاقات الأمريكية الإيرانية، في حين صعود

المرشح الديمقراطي جو بايدن و التأثير على الرأي العام الامريكي لصالح الحزب الديمقراطي و احراج مرشح الجمهوريين ترامب و قلب نتائج الانتخابات لصالح الديمقراطيين في الانتخابات الامريكية القادمة.

لكن الادارة الامريكية كانت على علم واعي كامل من تداعيات ضرب المصالح الامريكية خارج أراضيها على الناخب و المواطن الأمريكي و عدم التكرار السنايورهات السابقة للحكومات الامريكية الماضية، من احتلال السفارة الامريكية في طهران و حجز موظفيها كرهائن ، و قتل السفير الامريكي كريستوفر في بنغازي، و خسارة كارتر الديمقراطي امام ريحان الجمهوري و كذلك المرشحة الديمقراطية لصالح ترامب الجمهوري في الانتخابات السابقة. مما أدى لاتخاذ قرار حاسم بنقل الملف الإيراني من الخزانه و البنك الفدرالي المهتم بتطبيق العقوبات الاقتصادية، الى وزارة الدفاع البنتاغون من قبل الرئيس الامريكي دونالد ترامب بضرب كل من شارك باحتلال السفارة و القواعد العسكرية الامريكية في العراق، و على رأسهم قاسم سليماني ممثل خامنئي و عراب الإرهاب في المنطقة و ابو مهدي المهندس، و ستقوم بملاحقة الاخرين بالقتل أو العتقال من قيس الخزعلي و حامد الجزائري وصولا الى اخر قيادي بهذه الميليشيات الإرهابية.

يبدو النظام الايراني لم يفهم رسالة ترامب من قتل سليماني والتصعيد العسكري الأخير ضد الأهداف المترابطة بالنظام في طهران.

اولا الادارة الامريكية حازمة بالمضي قدما بتغيير سلوك النظام و اسقاطه و تطلع الى نظام جديد يلبي رغبة الشعوب غير الفارسية و المجتمع الدولي و دول الجوار.

ثانيا إيجاد درع من الدول العربية الصديقة وأفغانستان و ايران المتمثل بالنظام الجديد في الشرق الاوسط المحاربة التمدد الصيني.

ثالثا محاربة الاسلام السياسي المسير من قبل الاتحاد الأوربي و الروس والصين في المنطقة بشقيه السني والشيوعي.

كيف ستواجهه إيراني الرد الامريكي بمقتل سليماني نظرا لتفوق القوى العسكري بين البلدين لصالح الولايات المتحدة الامريكية ايران تتخوف من دخول معركة عسكرية على اراضية مع القوات الامريكية و تجنب فتح أبواب جهنم على نفسها نتيجة ضرب مصالح أمريكية في المنطقة بالايام القادمة أو في المستقبل لكن ايران حفاظا على ماء وجهها و هيبتها الهشة امام مليشياتها المنتشرة في المنطقة ، تقوم باختيار أهداف رخوة كهجمات الكترونية على مواقع أمريكية أو خطف سواح امريكان في المنطقة .



التطورات السريعة وضرورة تقسيم الأدوار بين الداخل والخارج الأحوازي

ريان الأحوازي



لا يمكن أن نشهد أشعة التقدم و ذروة النجاح في الحياة السياسية إلا أن نفرض استراتيجيات تعاونية مع الشعوب الأخرى داخل جغرافيا ما تسمى إيران وخارجها، حتى تتكيف الأوضاع للحصول على تأييد ودعم الأطراف المعنية والراغبة بمواجهة إيران في المنطقة والعالم أجمع، فيجب أن يكون كل شيء مقسم بشكل صحيح ومتكامل فالكل يجب أن يعرف وظيفته ودوره وحدوده حتى نستطيع أن نقول إننا نواكب الأحداث الجارية سواء الآن عبر موقفنا الواضح من الثورتين العراقية واللبنانية وانعكاساتها وآثارها على قضيتنا أو في تحليل الضربات الموجعة لحلفاء إيران في العراق من قبل الولايات المتحدة الأمريكية التي وصلت ذروتها بعد إغتيال الرجل الثاني في النظام الإيراني قاسم سليماني ومن معه في مطار بغداد إذ وصفها ترمب بفترة قصيرة من ضبط النفس أمام تحركات الميليشيات الإرهابية الموالية لإيران.

إذن يمكن أن نحدد مستقبل علاقتنا مع هذه الدولة العظمى كأكبر قوة اقتصادية وعسكرية في العالم (الولايات المتحدة الأمريكية) وأيضاً أهمية العمل على إعادة سيادة الأحواز كدولة مستقلة بالتعاون مع الأشقاء العرب لضمان الأمن القومي لدول الخليج العربي وإنهاء الاحتلال الإيراني لأرضنا، ولعله جلوس رئيس مجلس الأمة الكويتي مرزوق علي الغانم مع الوفد الأحوازي (برلمانيون من أجل الأحواز) يعزز قناعات الكثيرين ممن يرون حل الأمن القومي في دول الخليج العربي هو في تحرير الأحواز.

فتقسيم الأدوار تأتي لتضع كل شيء في مكانه الصحيح بعيداً عن العقلية القبلية والفئوية، والانقسام وفقدان القرار المستقل، إنما حسب المصلحة الوطنية والأمن القومي الأحوازي فقط.

عدم الانفراد بالرأي لكلا الطرفين في الداخل والخارج الأحوازي وما يجب:

علينا أن نثبت للعالم أننا أحياء من خلال اتحادنا ونظرتنا الشاملة التي تحمل رؤية عميقة، فالصبر وحده، وفقدان المشروع، لا ينهيان المناطحة مع الخصم فالضرورة تقتضي بتأليف حزب في إطار ديمقراطي حقيقي الذي يمثل ويختار الوفد الحاضر للمؤتمرات الدولية حسب الكفاءات الموجودة في الخارج بينما تكون القاعدة المنظمة للشارع الأحوازي في الداخل التي تأخذ الموقف الحكيم وفق ظروفها ولا يصح الانفراد بالرأي لكلا الطرفين (الداخل والخارج) فالختم والمعركة الحاسمة والنهائية في تحرير الأرض تكمن في الداخل إذ من الحكمة وأصالة الرأي أن يثابر الجميع لتقوية وتنظيم القاعدة في الداخل .

كيف يمكن للشعوب أن تنال حقوقها

فالشعوب لا تنال حقوقها إلا عن طريق مساعيها، والأمم تحترم كل شعب يعتمد على نفسه في نيل حقوقه. فلا يمكن تحقيق الأهداف إلا بالتكاتف والتآلف بين الداخل والخارج الأحوازي، ضمن رؤية ورسالة وهدف واحد، وإن تعددت الخطابات التي يجب احتوائها وفقاً لأحكام القانون الدولي وبالتنسيق مع الأنظمة النافذة دون الحاجة إلى الرجوع والتخلي عن المبادئ الأساسية.

دور الناشطين في الخارج:

جميع النشطاء الأحوازيين في الخارج يكسبون الشرعية من الداخل، وهم الذين يمتلكون سهولة التحرك والتواصل مع الجميع وإغناء المشهد الإعلامي والدولي يأتي وفق أهم برامج نشطاء الخارج الذين يمثلون دور السفراء للشعب الأحوازي في العالم، من خلال التواصل مع الشخصيات السياسية عبر مكاتب السفارات واللقاءات مع البرلمانيون وحتى الشخصيات العلمية والصحفية في مختلف المجالات والدول. حيث يأخذون الحيز الأكبر من الظهور في القنوات التلفزيونية في الأحداث والتطورات السياسية اقليمياً ودولياً. فهم قريبون من مراكز اتخاذ القرار فعليهم خلق صورة جيدة لدى الرأي العام العربي والعالمي من شعبنا الأحوازي، وتقع على عاتقهم أيضاً المصادقية عند نقل الأحداث التي أصبحت هي المصدر الحساس والمهم، فلطالما تسعى سلطات الاحتلال عبر وسائل إعلامها وتقنياتها لتدمير مصداقية الجهات الأحوازية واختراقها وعرقلة مشوارها عبر عناصر تابعة تدخل بين صفوف التنظيمات الأحوازية أو تمارس الضغط والتهديد بالتصفية على الناشطين أو تلجأ إلى اختطاف أحد أفراد عوائلهم ممن هم موجودين في الداخل وصولاً للاغتيالات في الخارج عبر عملاء دوليين.

الحلقة الأهم في ارتباط الداخل والخارج:

تبقى الحلقة الأهم هو ارتباط الداخل والخارج الأحوازي الذي يتطلب المزيد من الدقة لتتوفر الظروف المناسبة لمواجهة التحديات وأن يتم استغلال الأحداث الجارية بشكل صحيح فلا حدود بتعاون الداخل والخارج الأحوازي، فيجب أن يكون ميثاق مدوّن يلتزم به كلا الطرفين وأن يتم الاتفاق على كل الأمور، فمثلاً عند خروج الناشطين إلى الخارج...

-يجب أن يتم تزكية كل من أراد الخروج عبر الداخل وذلك بعد أن تكون حياته مهددة أو محكوم عليه لسنوات طويلة، وأن يكون لكل شخص ملف تذكر فيه أعماله الإيجابية والسلبية طيلة فترة نشاطه في الداخل

- التشاور المستمر مع نشطاء الداخل وأخذ آرائهم بعين الإعتبار
- الدعم المستمر بكل التقنيات الحديثة و تربية الكوادر في الداخل
- الحفاظ على سرية المعلومات التي يتم تداولها سواء من الداخل والخارج الأحوازي
- دعم عوائل الشهداء والأسرى

وفي الأخير علينا أن نعمل بصمت ضمن مشروع واضح ولا ننطق إلا صدقاً ونتعامل من الناس وباقي الرفاق بإنصاف واحترام وأمانة ولا نزكي أنفسنا ونؤمن بالنقد البناء ونمارس النقد الذاتي على أنفسنا وأن نحمل روح التحدي والتضحية و أيضاً أن نتفهم بعضنا البعض، فالظروف لدى الناشط في الداخل تمثل الساطر الأول و دائماً حياتهم مهددة ويعانون من صعوبة التحرك والظرف الاقتصادي الصعب، لذلك يجب قبل البدء والعمل على أي مشروع تكون سلامة الكوادر والأعضاء.



الموت البطيء في سجن شيبان (الأحواز)

الموت البطيء في سجن شيبان (الأحواز)

عادل عبدالرحيم صياحي



الموت البطيء في سجن شيبان (الأحواز)

يقع سجن شيبان بين مدينتي ويس و ملاثاني حيث يبعد من مركز مدينة الأحواز حوالي ٢٥ كم. وكان قبل عام ٢٠١٦ مخصص للمهندسين الروس وبعض العمال، ويتشكل من ١٢ بناية وكل بناية لها ٤ وحدات. قانونيا يتسع هذا السجن الى ٢٠٠٠ سجين لكن السلطات الإيرانية وضعت ٤٥٠٠ سجين فيه مما سبب بكوارث داخل هذا السجن السيء الصيت.

الأمراض داخل السجن

بسبب عدم رعاية الصحة في السجن أنتشرت عدوى الأنفلونزا في هذا المكان حيث المكان المخصص للسجناء السياسيين (بند ٥) يضم ١٥٠ سجين من مختلف الإتهامات، سنة، تحررين، نشطاء البيئة والثقافة، ومن بين السجناء رضا عجرش، جاسم الحيدري، سيد جاسم وسيد مختار أبتلوا بهذا المرض ولم يتم نقلهم الى المستشفى

وضع زيارة السجناء السياسيين

يبدأ هذا الروتين مع عوائل الزوار في غرفة صغيرة وتحت الشمس الحارقة دون ملاحظة وضع الصحي لكبار السن وبعد المرور من عدة أبواب والتي تشابه قصص ألف ليلة وليلة، وبعد المعاناة واللقاء مع مسؤولي السجن تبدأ مرحلة الزيارة مع السجين السياسي الذي يروي أبشع القصص لأهليه مما يجعلهم يذوقون عذابا آخر وتحمل مصائب حين سماع معاناة أبناءهم، لكن ما يصبرهم هو القبول بخطى أبناءهم في طريق الحق الذي إنتخبوه ضد عدو غاشم وظالم، لذلك يهون عليهم حينما يلتقون بعوائل الشهداء فيخفف عليهم سجن أبناءهم.

بالإضافة الى ما سبق، السجناء السياسيين الأحوازيين يعانون من فقدان الأكل الصحي و مياه الشرب، والمجاري في محل سجنهم شبه معطلة، وكذلك بلاء آخر يحوم فوق رأسهم وهو مسؤولي السجن الذين هم بالأصل موظفي الاستخبارات، وهذا يدفعهم الى التعامل السيء مع السجناء السياسيين العرب وهؤلاء هم:

سخاوت، رئيس السجن

دهقاني، نيسي، محمد حسين، وحميدان المسؤول عن التعذيب.

ومن الغريب أن السجناء الأحوازيين يحاولون بشتى الطرق الإنتقال الى مدن أخرى للفرار من هذا السجن الرهيب ويسمون البقاء فيه بالموت الأبيض (مرگ سفید در زندان شيبان).

قانونيا في السجن يجب أن لا يتم دمج السجناء السياسيين مع أصحاب الجرائم الأخرى المدنية، و يسمونه قانون تفكيك الجريمة (اصل تفكيك جرايم)، لكن يتعمد السجان بدمج أصحاب السوابق الخطيرة والقتلة والمجرمين مع السياسيين لإذائهم وضربهم حد الموت وذلك إنتقاما منهم ولكن عبر البلطجية(لختيه).

وبما أن قانون الجريمة السياسية في ايران لم يدخل السجين الأحوازي ضمن إطار الجريمة السياسية فإنه معرض دائما للأخطار حتى القتل، لأنه لا يدخل ضمن المادة ٦ بند ألف من قانون الجريمة السياسية التي تنص على تفكيك الجرائم وعزل السياسي عن غيره، و إعطائه الحق في الحصول على الكتب والمجالات، وله حق الزيارة مع الأهل وغيرها من التسهيلات المعيشية في السجن.

وبهذا الدليل، وطبقا للتهمة التي تترتب على عدم الجرم السياسي، وأهمها البغي، والمحرابة، ومحاولة إسقاط النظام، والدعوة للإستقلال السياسي، فإن السجين الأحوازي في سجن شيبان يحس بعمق بأنه مبعّد(تبعيدى)، وحياته مهددة في كل حين، ولا قانون يحميه، لذلك الموت محتم في هذا السجن من كل جهة وعلى المهتمين بشأن مجالات حقوق الإنسان التركيز على هذا السجن السيء الصيت ونقل معانات السجناء هناك الى الجهات المعنية.

نقلا عن:

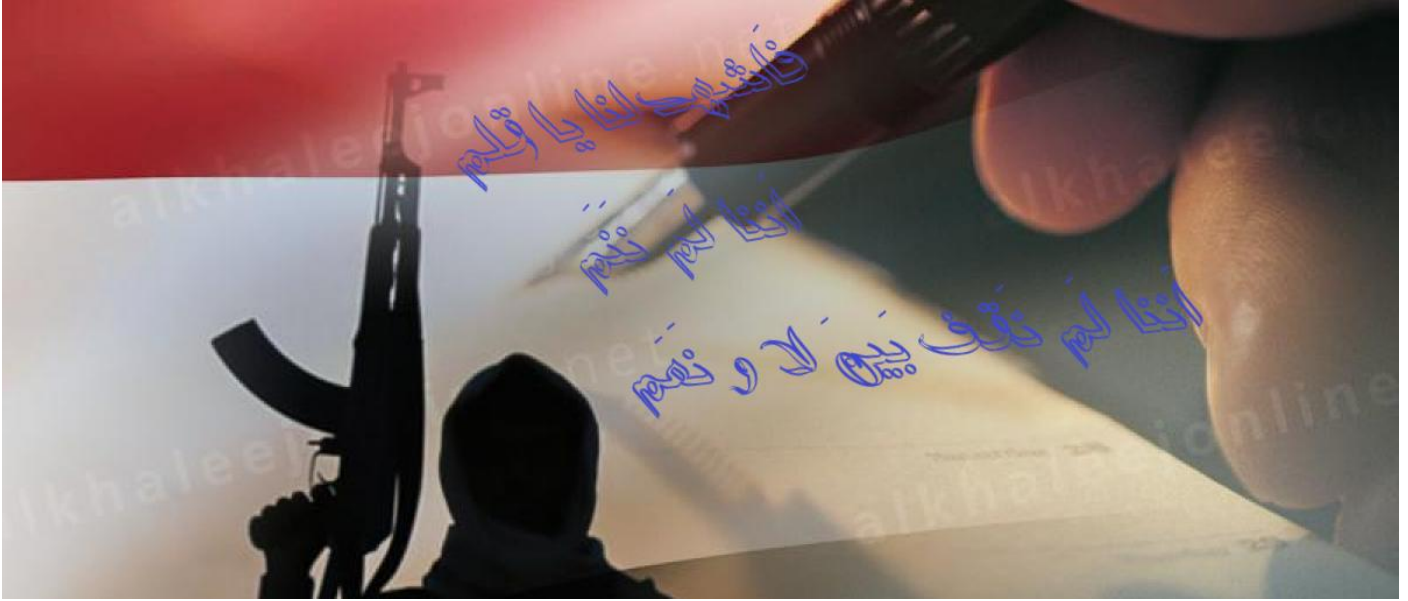
موقع جوانه ها تقارير عن سجن شيبان .

قانون الجريمة السياسية.

مكانة الشعر و الشعراء عند العرب و موقفهم من القضايا النضالية

مكانة الشعر و الشعراء عند العرب و موقفهم من القضايا النضالية

علي نعمت الله الكناني



العرب كانوا يحتفلون عند ما كان يظهر فيهم شاعر لان دونه تكون مكانتهم ضعيفة في المجتمع فهو يصبح بمثابة الناطق الرسمي باسم قومه و يكون الإعلامي الذي يمثل اهله و كان يبث الرعب في قلوب اعدائهم من خلال ما كان ينضمه و أحيانا قصائد الشعراء كانت تهزم الاعداء دون قتال بسبب التهويل الإعلامي الذي كان يصلهم من شاعر الطرف المقابل.

دور الشعر عند العرب لا ينحصر عند النزاعات القبلية و إنما من اهم الأمور التي كان يتطرق لها الشاعر في العهد القديم هو وصف المناطق العربية جغرافيا و الحديث عن العادات والتقاليد السائدة آنذاك و للعشق كان الدور الأكبر في أدب تلك الفترة نحن نستطيع أيضا أن نكشف الصفات الأخلاقية و الخلقية عند العرب من خلال قصائد العهد الادبي القديم

كان الشعر مقدس و ثمين عند العرب و كانت تعلق القصائد على استار الكعبة التي هي اقدس مكان عندهم كما تقول بعض الروايات.

كما نعلم كانت العنصرية القبلية متفشية في ذلك المجتمع هذه النزعة كانت واضحة و راسخة إلا بتوذك الشعر، كان العربي يتذوق و يحفظ القصيدة الجيدة و ان كانت لعدوه أو عدو قومه.

للشعر العربي عصور مختلفة و العصر الأول هو العصر الجاهلي أو العصر القديم تنسب لهذا العصر المعلقات السبع أو العشر وأولها معلقة امرؤ القيس و يأتون بعد شعراء العهد القديم الشعراء المخضرمون الذين عاصروا الجاهلية و بداية ظهور الإسلام و بعد المخضرمون نرى ظهور الأدب الأموي الذي يتمثل بالشعراء الذين عاصروا الخلافة الأموية و بعد انتهاء الخلافة الأموية على يد بني العباس بدؤوا الشعراء ينتسبون لهذا العصر و عرفوا بشعراء العصر العباسي حتى ان وصلنا للعصر الحديث أو المعاصر.

للشعر اثر كبير على المجتمعات الغربية و الشرقية و يبرز هذا الدور في الحروب و في الثورات غالبا و كثير من قصائد الشعراء الذين كانوا ضد التخلف و الظلم و الديكتاتورية كان لها دور بارز بالتحاق عامة الشعب لثورة تلك البلدان و في بعض الأحيان في هذه الثورات كان الشعب الثائر يلحن هذه القصائد بنفسه و يصنع منها اناشيد تهز أركان الأنظمة الظالمة.

طبعا في مقابل هذه الفئة النزيهة المتمثلة بشعراء الشعب كانت فئة تسمى بفئة شعراء السلطة أو البلاط و هؤلاء كانوا يمدحون مقابل المال و ان تكون الفئة الأولى نزيهة فالفئة الثانية من المؤكد هي الفئة القذرة فان يكون للشعر هذا الوقع الكبير على الأمم فكيف يكون تأثيره على أمة كان و ما يزال الشعر ديوانها الذي تفخر به على اهل الدنيا

فلأهمية الشعر عند شعبنا العربي الاحوازي و تقديرا لتضحيات ادباء ادب الاحوازي النزيه و المقاوم و اجلالا للشعراء الذين استشهدوا و تكريما لاسرى هذا الأدب النزيه سوف نتطرق في الأسابيع المقبلة لسيرة شعراء النزاهة و الاخلاص و المقاومة في الاحواز اذن انتظرونا في الأسبوع القادم لنتعرف على شاعر من هؤلاء الشعراء.